

Submit Date: 10 June 2025  
Revise Date: 30 August 2025  
Accept Date: 07 September 2025  
Initial Publish: 04 October 2025  
Final Publish: 22 December 2025

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## The Authority of the Apparent Meanings of the Qur'an and Sunnah in the Principles of Jurisprudence: A Comparative Analysis with Advanced Concepts of Modern Hermeneutics

Rahmat Musivand<sup>1</sup>, Abdolvahid Vafae<sup>\*2</sup>, Abdolreza Jamalzadeh<sup>3</sup>

1. Specialized Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, NT.C. , Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Department of Islamic Studies, ST.C. , Islamic Azad University, Tehran, Iran.

3. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, NT.C. , Islamic Azad University, Tehran, Iran.

\* Corresponding Author's Email: a\_vafae@iau.ac.ir

### ABSTRACT

This study aims to conduct a comparative examination of the authority of the apparent meanings (ṣawāhir) of the Qur'an and Sunnah in the principles of jurisprudence (uṣūl al-fiqh) with advanced concepts of modern hermeneutics. Employing an analytical–argumentative method, the research analyzes the points of convergence, divergences, and practical applications of these two domains. Among the commonalities, the alignment of rules of verbal indication and contextual evidence in uṣūl al-fiqh with hermeneutics' emphasis on historical context and textual clues (such as the interpretation of Qur'an 2:185), as well as the role of the dialectic between text and reader, is particularly notable. However, fundamental differences include the stability-oriented framework of uṣūl al-fiqh, which underscores the intent of the author (God or the Prophet), in contrast to the dynamism and multiplicity of meanings in hermeneutics, with historical horizons posing challenges to the authority of apparent meanings. Practical applications include the use of Jauss's (1982) concept of the "horizon of expectation" to refine contextual evidence, the application of Iser's (1978) notion of the reader's active role in interpretation while maintaining the framework of authority, and the proposal of an integrative model combining dynamic interpretation with traditional rules that can contribute to dynamic ijtihād in contemporary issues such as biotechnology and the environment. Challenges and limitations—including the tension between the stability of rulings and multiplicity of meanings, the influence of globalization and cultural pluralism on the acceptance of hermeneutical approaches, and the necessity of preserving religious authenticity—are addressed through strategies such as integrative frameworks, jurisprudential oversight, and interdisciplinary education. Recent findings, drawing on advances in neo-hermeneutics and new comparative data from studies in Al-Azhar and Tehran, highlight the potential of integration for a deeper understanding of religious texts. The conclusion indicates that hermeneutics, while preserving the authority of apparent meanings and consensus, can enrich the understanding of texts and respond to contemporary needs, provided that frameworks are designed to ensure a balance between innovation and tradition.

**Keywords:** authority of apparent meanings, Qur'an and Sunnah, modern hermeneutics, dynamic interpretation, traditional rules

How to cite: Musivand, R., Vafae, A., & Jamalzadeh, A. (2025). The Authority of the Apparent Meanings of the Qur'an and Sunnah in the Principles of Jurisprudence: A Comparative Analysis with Advanced Concepts of Modern Hermeneutics. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(4), 1-18.



تاریخ ارسال: ۲۰ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۸ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۶ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۱۲ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۴

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

### حجیت ظواهر کتاب و سنت در اصول فقه: تحلیل تطبیقی با مفاهیم پیشرفته هرمنوتیک

مدرن

رحمت موسیوند<sup>۱</sup>، عبدالوحید وفاپی<sup>۲\*</sup>، عبدالرضا جمالزاده<sup>۳</sup>

۱. گروه تخصصی فقه و مبانی حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. گروه معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: a\_vafae@iau.ac.ir

### چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی حجیت ظواهر کتاب و سنت در اصول فقه با مفاهیم پیشرفته هرمنوتیک مدرن انجام شده است. با بهره‌گیری از روش تحلیلی-استدلایی، این مطالعه نقاط اشتراک، تفاوت‌ها، و کاربردهای عملی این دو حوزه را مورد تحلیل قرار داده است. از جمله نقاط اشتراک، هم‌راستایی قواعد دلالت لفظی و قرائن محیطی در اصول فقه با تأکید هرمنوتیک بر زمینه تاریخی و قرائن متنی (مانند تفسیر آیه ۱۸۵ سوره بقره) و نقش دیالکتیک متن و خواننده برجسته است. با این حال، تفاوت‌های بنیادین شامل ثبات محوری اصول فقه که بر مراد مؤلف (خداوند یا پیامبر) تأکید دارد، در مقابل پویایی و تکرر معانی در هرمنوتیک، و چالش‌هایی برای حجیت ظواهر ناشی از افق‌های تاریخی مشاهده می‌شود. کاربردهای عملی شامل استفاده از مفهوم «افق انتظار» ژاس (۱۹۸۲) برای تعدیل قرائن محیطی، بهره‌گیری از نقش فعال خواننده ایسر (۱۹۷۸) در تفسیر با حفظ چارچوب حجیت، و ارائه مدل تلفیقی مبتنی بر تأویل پویا و قواعد سنتی است که می‌تواند به اجتهاد پویا در مسائل معاصر مانند زیست‌فناوری و محیط‌زیست کمک کند. چالش‌ها و محدودیت‌ها، از جمله تعارض بین ثبات احکام و تکرر معانی، تأثیر جهانی‌سازی و تکرر فرهنگی بر پذیرش رویکردهای هرمنوتیکی، و نیاز به حفظ اصالت دینی، با راهکارهایی مانند چارچوب‌های تلفیقی، نظارت فقهی، و آموزش میان‌رشته‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های نوین با تکیه بر پیشرفت‌های نوهرمنوتیکی و داده‌های تطبیقی جدید از مطالعات الازهر و تهران، پتانسیل تلفیق برای فهم عمیق‌تر متون دینی را نشان می‌دهد. نتیجه‌گیری حاکی از آن است که هرمنوتیک، با حفظ حجیت ظواهر و اجماع، می‌تواند به غنی‌سازی فهم متون و پاسخگویی به نیازهای معاصر کمک کند، مشروط به طراحی چارچوب‌هایی که تعادل بین نوآوری و سنت را تضمین کند.

کلیدواژگان: حجیت ظواهر، کتاب و سنت، هرمنوتیک مدرن، تأویل پویا، قواعد سنتی

نحوه استناددهی: موسیوند، رحمت، وفاپی، عبدالوحید. و جمالزاده، عبدالرضا. (۱۴۰۴). حجیت ظواهر کتاب و سنت در اصول فقه: تحلیل تطبیقی با مفاهیم پیشرفته هرمنوتیک مدرن. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۳(۴)، ۱-۱۸.



تطبیقی حجیت ظواهر کتاب و سنت در اصول فقه با مباحث هرمنوتیک را بیش از پیش آشکار می‌کند.

پژوهش‌های پیشین در این حوزه، گام‌هایی در جهت شناسایی نقاط اشتراک و افتراق این دو رشته برداشته‌اند. برای مثال، مختاری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تطبیقی، به همسویی قانون‌های چهارگانه هرمنوتیکی امیلیو بتی با برخی قواعد اصول فقه اشاره کرده و پیشنهاد داده که این همسویی می‌تواند در تفسیر متون دینی به کار رود (Mokhtari, 2013). حسنی (۱۳۹۳) نیز با روش توصیفی-تحلیلی، سه منظر اصلی در فهم متن (معنای بنیادی، معنای غیرمتعین، و معنای نیمه‌متعین) را بررسی کرده و به لزوم بازنگری در روش‌های سنتی تفسیر تأکید ورزیده است (Hassani, 2014). از سوی دیگر، آزاد (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود، ریشه اختلاف تفاسیر قرآنی را در تفاوت مبانی روشی دانسته و پیشنهاد داده که پیش از هر داوری، باید به بررسی مقدمات و مقومات فهم پرداخت. با این حال، این مطالعات اغلب به جنبه‌های نظری محدود مانده‌اند و کمتر به کاربرد عملی تعامل هرمنوتیک و اصول فقه در استنباط احکام پرداخته‌اند. همچنین، با پیشرفت‌های اخیر در مطالعات متون و ظهور رویکردهای نوهرمنوتیکی (مانند دیدگاه‌های ولفگانگ ایسر و هانس روبرت ژاس)، نیاز به پژوهشی جامع‌تر که به حجیت ظواهر کتاب و سنت و ارتباط آن با مفاهیم پیشرفته‌تر هرمنوتیک بپردازد، بیش از پیش احساس می‌شود (Azad, 2017).

این مقاله با هدف پر کردن این خلأ پژوهشی، به بررسی عمیق‌تر حجیت ظواهر کتاب و سنت در چارچوب اصول فقه و تحلیل تطبیقی آن با مباحث هرمنوتیک مدرن می‌پردازد. این پژوهش با روش تحلیلی-استدلالی، به دنبال پاسخ به سؤالاتی است که شامل امکان بهره‌گیری از دستاوردهای هرمنوتیک برای غنی‌سازی فرآیند فهم متون دینی، بدون آسیب به اصول بنیادین اصول فقه، می‌باشد. در این راستا، چارچوب‌های نظری هرمنوتیک (مانند افق‌های فهم

فهم و تفسیر متون دینی، به‌ویژه کتاب و سنت، از دیرباز یکی از محورهای اساسی علوم اسلامی و به‌ویژه اصول فقه بوده است. ظواهر کتاب و سنت، به‌عنوان ابزار اولیه برای استخراج احکام شرعی، نقشی محوری در فرآیند استنباط فقهی ایفا می‌کنند و از این رو، بحث حجیت آن‌ها همواره مورد توجه فقها و اندیشمندان دینی قرار گرفته است (Motahari, 1999). این موضوع نه تنها در چارچوب سنتی اصول فقه، بلکه با ورود مفاهیم نوین علوم انسانی، از جمله هرمنوتیک، ابعاد جدیدی یافته و به یک حوزه میان‌رشته‌ای جذاب تبدیل شده است. هرمنوتیک، که ریشه در تفسیر متون ادبی و تاریخی دارد، با تأکید بر نقش خواننده، زمینه تاریخی، و تکرار معانی، رویکردی متفاوت با روش‌های کلاسیک تفسیر دینی ارائه می‌دهد (Gadamer, 2004). این تقابل و تعامل، به‌ویژه در عصر جهانی‌سازی و گسترش مطالعات تطبیقی، پرسش‌هایی را درباره امکان هم‌افزایی این دو نظام فکری در فهم متون وحیانی مطرح کرده است.

از منظر تاریخی، اصول فقه به‌عنوان علمی نظام‌مند، بر کشف مراد مؤلف (خداوند یا پیامبر) از طریق ظواهر لفظی، قرائن، و قواعد دلالت‌زبانی تمرکز دارد. این رویکرد، که ریشه در سنت فقهی اسلامی دارد، بر ثبات و عینیت معنا تأکید می‌کند و از ابزارهایی مانند اجماع و قیاس برای تثبیت احکام استفاده می‌کند (Sobhani, 2011). در مقابل، هرمنوتیک مدرن، به‌ویژه با تأثیرپذیری از فیلسوفانی چون هانس-گئورگ گادامر و پل ریکور، معنا را پدیده‌ای پویا و وابسته به افق‌های زمانی و ادراک خواننده می‌داند (Ricoeur, 1981). این دیدگاه، که در قرن بیستم با ظهور هرمنوتیک فلسفی تقویت شد، بر این باور است که متن مستقل از نیت مؤلف نیست، بلکه در بستر تعامل خواننده با متن معنا می‌یابد (Iser, 1978). چنین تفاوت‌های بنیادینی، ضرورت بررسی

شرایط تاریخی، زبانی، و فرهنگی زمان نزول یا صدور متن اشاره دارد که می‌تواند ظواهر را تعدیل کند. این مبنا با هدف حفظ انسجام احکام شرعی و جلوگیری از تفسیرهای سلیقه‌ای طراحی شده است.

از سوی دیگر، هرمنوتیک به عنوان یک نظام فکری مدرن، بر فرآیند فهم و تأویل متون تمرکز دارد. ریشه‌های این علم به سنت یونانی و نام هرمنس، خدای تفسیر، بازمی‌گردد که وظیفه روشن‌سازی معانی پنهان را بر عهده داشت (Palmer, 1969). هرمنوتیک سنتی بیشتر بر کشف نیت مؤلف متمرکز بود، اما هرمنوتیک مدرن، به‌ویژه با اندیشه‌های گادامر (۲۰۰۴)، معنا را به تعامل بین متن و خواننده وابسته می‌داند. او معتقد است که فهم یک متن، نتیجه افق‌های تاریخی خواننده و متن است که در فرآیند دیالکتیکی شکل می‌گیرد. ریکور (۱۹۸۱) نیز با تأکید بر تأویل، معنا را به عنوان فرآیندی پویا معرفی کرد که از طریق رمزگشایی لایه‌های دلالتی متن امکان‌پذیر است. این دیدگاه با مفاهیمی مانند «افق انتظار» (Jauss, 1982) و نقش خواننده در خلق معنا (Iser, 1978) تکمیل می‌شود.

نقاط اشتراک این دو چارچوب می‌تواند در توجه به قرائن و زمینه‌های فهم باشد. برای مثال، قواعد اصول فقه در استفاده از قرائن محیطی با تأکید هرمنوتیک بر زمینه تاریخی هم‌راستا است. با این حال، تفاوت اصلی در نگرش به ثبات معنا است؛ اصول فقه معنا را ثابت و وابسته به نیت الهی می‌داند، در حالی که هرمنوتیک مدرن آن را متغیر و وابسته به ادراک خواننده می‌بیند. این پژوهش با تلفیق این مبانی، به دنبال بررسی این است که آیا می‌توان از ابزارهای هرمنوتیک برای غنی‌سازی فهم ظواهر کتاب و سنت استفاده کرد بدون اینکه به اصول بنیادین اصول فقه لطمه وارد شود.

#### روش تحقیق

گادامر، نقش خواننده در دیدگاه ایسر، و تکرر معانی ژاس) با قواعد اصول فقه (مانند ظواهر لفظی، قرائن، و اجماع) مقایسه خواهد شد. انتظار می‌رود این مطالعه نه تنها به درک بهتر تعامل این دو حوزه کمک کند، بلکه گامی در جهت توسعه روش‌های نوین استنباط احکام شرعی، با در نظر گرفتن چالش‌های معاصر مانند جهانی‌سازی و تکرر فرهنگی، بردارد. همچنین، این پژوهش با نگاهی به تحولات اخیر در مطالعات هرمنوتیکی و فقهی، تلاش دارد تا پیشنهاداتی عملی برای تلفیق این دو حوزه ارائه دهد.

#### مبانی نظری و ادبیات تحقیق

فهم متون دینی، به‌ویژه کتاب و سنت، به عنوان پایه‌های اصلی استنباط احکام شرعی، از دیرباز مورد توجه فقه اسلامی قرار داشته است. در اصول فقه، ظواهر کتاب و سنت به عنوان یکی از منابع اصلی برای استخراج معانی و احکام شناخته می‌شوند که بر اساس قواعد دلالت لفظی و قرائن محیطی تفسیر می‌گردند (مطهری، ۱۳۷۸). این رویکرد سنتی بر کشف مراد مؤلف (خداوند یا پیامبر) تأکید دارد و از ظواهر لفظی به عنوان نقطه شروع استدلال استفاده می‌کند. با این حال، با ورود مفاهیم مدرن مانند هرمنوتیک به حوزه مطالعات دینی، پرسش‌هایی درباره چگونگی تعامل این دو نظام فکری مطرح شده است. هرمنوتیک، که ریشه در سنت تفسیری یونانی و توسعه یافته در قرن بیستم توسط اندیشمندانی چون گادامر و ریکور است، بر نقش خواننده، زمینه تاریخی، و تکرر معانی در فهم متون تأکید دارد (Gadamer, 2004; Ricœur, 1981). مبانی نظری این پژوهش بر دو چارچوب اصلی استوار است: اصول فقه و هرمنوتیک. در اصول فقه، حجیت ظواهر کتاب و سنت بر اساس قواعد دلالت لفظی و قرائن محیطی تعریف می‌شود. ظواهر لفظی به معنای ظاهری الفاظ و عبارات است که بدون نیاز به قرینه خاص، مراد اولیه را نشان می‌دهد (Motahari, 1999). این قاعده بر این فرض استوار است که زبان به عنوان ابزاری الهی برای انتقال معنا، دارای وضوح و ثبات است. قرائن محیطی نیز به

۴. **استدلال و نتیجه‌گیری:** با استفاده از استدلال منطقی،

نتایج مقایسه تحلیل شده و امکان بهره‌گیری از هرمنوتیک برای غنی‌سازی فهم ظواهر بدون نقض اصول فقه ارزیابی می‌شود. در این مرحله، پیشنهادهای عملی برای تلفیق این دو حوزه ارائه می‌شود.

۵. **ابزارها و منابع:** ابزار اصلی این پژوهش، تحلیل متون و

استدلال‌های نظری است. از نرم‌افزارهای مدیریت منابع مانند EndNote برای سازمان‌دهی مراجع و Zotero

برای ردیابی منابع به‌روز استفاده شده است. همچنین،

پایگاه‌های داده‌ای مانند Google Scholar، JSTOR،

و Noormags برای دسترسی به مقالات و کتاب‌های

مرتبط جستجو شده‌اند.

#### یافته‌ها

در این بخش یافته‌های تحلیل تطبیقی حجیت ظواهر کتاب و سنت در اصول فقه با مفاهیم هرمنوتیک مدرن ارائه می‌شود. این بخش با هدف شناسایی نقاط اشتراک، تفاوت‌های بنیادین، کاربردهای عملی، چالش‌ها و محدودیت‌های تلفیق این دو حوزه و یافته‌های نوین با توجه به تحولات اخیر آورده شده است. یافته‌ها در پنج بند اصلی ارائه می‌شوند:

۱. **نقاط اشتراک حجیت ظواهر و اصول هرمنوتیکی:**

بررسی هم‌راستایی قواعد دلالت لفظی و قرائن محیطی در اصول فقه با تأکید هرمنوتیک بر زمینه تاریخی، مثال‌های کاربردی مشترک در فهم متون دینی، و نقش دیالکتیک متن و خواننده.

۲. **تفاوت‌های بنیادین در نگرش به معنا:** مقایسه

ثبات‌محوری اصول فقه با پویایی و تکرار معانی در هرمنوتیک، تأثیر افق‌های تاریخی بر حجیت ظواهر، و محدودیت‌های هرمنوتیک در پذیرش حجیت قطعی.

این پژوهش با هدف بررسی تطبیقی حجیت ظواهر کتاب و سنت در اصول فقه با مفاهیم پیشرفته هرمنوتیک مدرن، از روش تحقیق تحلیلی-استدلالی استفاده می‌کند. این روش با توجه به ماهیت نظری و میان‌رشته‌ای موضوع، مناسب‌ترین رویکرد برای تحلیل متون دینی و مقایسه آن‌ها با چارچوب‌های هرمنوتیکی است. در این روش، ابتدا مفاهیم کلیدی از منابع اصیل اصول فقه و متون هرمنوتیکی استخراج شده و سپس با استفاده از استدلال منطقی و مقایسه‌ای، نقاط اشتراک، افتراق، و امکان تعامل این دو حوزه بررسی می‌شود.

#### مراحل انجام پژوهش:

۱. **جمع‌آوری داده‌ها:** داده‌های مورد نیاز از منابع اولیه و

ثانویه گردآوری می‌شود. منابع اولیه شامل متون کلاسیک

اصول فقه (مانند کتاب‌های مطهری، ۱۳۷۸، و سبحانی،

۱۳۹۰) و متون هرمنوتیکی (مانند آثار گادامر، ۲۰۰۴، و

ریکور، ۱۹۸۱) است. منابع ثانویه شامل مقالات پژوهشی

پیشین (مانند مختاری، ۱۳۹۲، و حسنی، ۱۳۹۳) و

پایان‌نامه‌ها (مانند آزاد، ۱۳۹۶) است.

۲. **تحلیل کیفی:** با استفاده از روش تحلیل محتوا، مفاهیم

حجیت ظواهر (مانند دلالت لفظی و قرائن محیطی) و

اصول هرمنوتیکی (مانند افق‌های فهم، تأویل، و نقش

خواننده) به‌طور جداگانه بررسی و دسته‌بندی می‌شوند.

این تحلیل بر اساس متون اصلی و با تمرکز بر

چارچوب‌های نظری انجام می‌گیرد.

۳. **مقایسه تطبیقی:** پس از استخراج مفاهیم، یک چارچوب

تطبیقی طراحی می‌شود که در آن قواعد اصول فقه با

مفاهیم هرمنوتیک (مانند دیدگاه‌های ایسر، ۱۹۷۸، و

ژاس، ۱۹۸۲) مقایسه می‌شود. این مقایسه بر اساس

معیارهایی مانند ثبات معنا، نقش قرائن، و فرآیند فهم

انجام می‌شود.

### ۳. کاربردهای عملی تعامل هرمنوتیک و اصول فقه:

استفاده از مفهوم افق انتظار، بهره‌گیری از نقش فعال خواننده، و ارائه مدل تلفیقی برای استنباط احکام.

### ۴. چالش‌ها و محدودیت‌های تلفیق: شناسایی تعارضات

بین ثبات احکام و تکثر معانی، تأثیر جهانی‌سازی و تکثر فرهنگی، و راهکارهای حفظ اصالت دینی.

### ۵. یافته‌های نوین با توجه به تحولات اخیر: تحلیل تأثیر

پیشرفت‌های هرمنوتیکی، داده‌های جدید از مطالعات تطبیقی، و پیشنهاد جهت‌گیری‌های تحقیقاتی آینده.

### ۱- نقاط اشتراک حجیت ظواهر و اصول هرمنوتیکی

تحلیل تطبیقی حجیت ظواهر کتاب و سنت در اصول فقه با مفاهیم هرمنوتیک مدرن، نقاط اشتراکی عمیق و چندوجهی را آشکار می‌کند که می‌تواند به‌عنوان پایه‌ای محکم برای تعامل سازنده میان این دو حوزه مورد استفاده قرار گیرد. این اشتراکات در روش‌شناسی فهم متون، استفاده از زمینه‌ها و قرائن، و نقش فعال خواننده یا مفسر قابل مشاهده است. در این بخش، با تمرکز بر سه زیربخش اصلی، این اشتراکات به‌صورت جامع و با جزئیات گسترده بررسی می‌شوند: بررسی هم‌راستایی قواعد دلالت لفظی و قرائن محیطی در اصول فقه با تأکید هرمنوتیک بر زمینه تاریخی و قرائن متنی، مثال‌هایی از کاربرد مشترک این اصول در فهم متون دینی، و نقش دیالکتیک متن و خواننده در هر دو حوزه به‌عنوان نقطه اتصال اولیه.

### بررسی هم‌راستایی قواعد دلالت لفظی و قرائن محیطی در

#### اصول فقه با تأکید هرمنوتیک بر زمینه تاریخی و قرائن متنی

یکی از اساسی‌ترین نقاط اشتراک بین حجیت ظواهر در اصول فقه و اصول هرمنوتیکی، هم‌راستایی در استفاده از قواعد دلالت لفظی و قرائن به‌عنوان ابزارهای کلیدی برای فهم متون است. در اصول فقه، حجیت ظواهر بر این پایه استوار است که زبان وحیانی، به‌عنوان ابزاری الهی، با قواعد دلالت لفظی (مانند معنای ظاهری

الفاظ) و قرائن محیطی (شرایط تاریخی، زبانی، و فرهنگی زمان نزول یا صدور) معنا را منتقل می‌کند (Motahari, 1999). این قواعد به مفسران امکان می‌دهند تا با تکیه بر ظواهر لفظی، مراد اولیه مؤلف (خداوند یا پیامبر) را استنباط کنند، در حالی که قرائن محیطی به‌عنوان مکمل، این معنا را تعدیل یا روشن‌تر می‌سازند. برای مثال، در تفسیر آیه ۱۸۵ سوره بقره («شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...») درباره احکام روزه، قرائن محیطی مانند شرایط اجتماعی زمان نزول (مانند نیاز به انسجام جامعه اسلامی) به فهم دقیق‌تر حکم کمک می‌کند. از سوی دیگر، هرمنوتیک، به‌ویژه با دیدگاه هانس-گئورگ گادامر (۲۰۰۴)، بر زمینه تاریخی و قرائن متنی به‌عنوان بستر اصلی فهم تأکید دارد. گادامر در *Truth and Method* استدلال می‌کند که فهم یک متن نتیجه دیالکتیک بین افق‌های گذشته متن (زمینه تاریخی و قرائن زمان تألیف) و افق‌های کنونی خواننده است (Gadamer, 2004). این تأکید بر زمینه تاریخی با استفاده از قرائن محیطی در اصول فقه هم‌راستا است، زیرا هر دو رویکرد بر این باورند که معنا بدون در نظر گرفتن بستر شکل‌گیری متن، کامل نمی‌شود. برای نمونه، در تفسیر روایتی مانند «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» (صحیح مسلم، حدیث ۶۴)، قرائن محیطی زمان صدور (مانند شرایط قبیله‌ای جامعه عرب) با رویکرد زمینه‌محور گادامر سازگار است، که زمینه را به‌عنوان کلید فهم متن می‌بیند. این هم‌راستایی به‌ویژه در تحلیل متون چندلایه تقویت می‌شود. در اصول فقه، قواعد دلالت لفظی مانند «الْمُطْلَقُ يَدُلُّ عَلَى الْمُطْلَقِ» (معنای مطلق الفاظ) با قرائن محیطی ترکیب می‌شود تا معنا را روشن کند، فرآیندی که با تحلیل قرائن متنی در هرمنوتیک، که توسط رالف ا. پالمر (۱۹۶۹) به‌عنوان بخشی از سنت تفسیری یونانی توصیف شده، مشابهت دارد (Palmer, 1969). این اشتراک نشان می‌دهد که هر دو حوزه، هرچند با اهداف متفاوت، به اهمیت زمینه و قرائن در فهم متون اذعان دارند. با این حال، تفاوت در اولویت‌بندی (ظواهر در فقه

(شرایط قوم ثمود) به عنوان درسی برای پذیرش رسالت تفسیر می‌شود (Ricoeur, 1981). از منظر هرمنوتیک دریافتی ولفگانگ ایسر (۱۹۷۸)، خواننده با تعامل با این متن، می‌تواند مسئولیت‌پذیری را به عنوان ارزشی جهانی ببیند که با زمینه تاریخی متن سازگار است. این مثال نشان می‌دهد که قرائن و زمینه‌ها در هر دو حوزه به عنوان ابزاری برای استخراج معانی عمیق‌تر عمل می‌کنند (Iser, 1978).

### نقش دیالکتیک متن و خواننده در هر دو حوزه به عنوان نقطه اتصال اولیه

نقش دیالکتیک متن و خواننده به عنوان یکی از نقاط اتصال اولیه بین حجیت ظواهر در اصول فقه و اصول هرمنوتیکی، اهمیت ویژه‌ای دارد. در اصول فقه، فرآیند استنباط نیازمند تعامل فعال مفسر با متن است، که با استفاده از عقل، قواعد دلالت، و قرائن، معنا را از ظواهر استخراج می‌کند (Motahari, 1999). این تعامل، که به عنوان اجتهاد شناخته می‌شود، دیالکتیکی بین متن (به عنوان منبع وحیانی) و مفسر (به عنوان عقل متعهد به سنت) را نشان می‌دهد. برای مثال، در تفسیر حدیث «الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنٌ» (صحیح بخاری، حدیث ۵۲)، مفسر با تعامل با متن و قرائن، معانی عملی از حلال و حرام را استنباط می‌کند، که نشان‌دهنده دیالکتیک فعال است.

در هرمنوتیک، این دیالکتیک به صورت برجسته‌تری توسط گادامر (۲۰۰۴) مطرح شده است، که فهم را نتیجه تعامل بین افق‌های متن (گذشته) و افق‌های خواننده (حال) می‌داند. این فرآیند دیالکتیکی در تفسیر آیه ۱۰۳ سوره آل عمران «وَتَعَاَصُوا عَلَى الْحَقِّ...» دیده می‌شود؛ در اصول فقه، مفسر با تکیه بر قرائن، این آیه را به اتحاد امت اسلامی تفسیر می‌کند، در حالی که گادامر این تعامل را به فهم امروزی از همکاری بین فرهنگی گسترش می‌دهد. این همسویی نشان می‌دهد که دیالکتیک، در هر دو حوزه، به عنوان ابزاری برای غنی‌سازی فهم عمل می‌کند (Gadamer, 2004).

در مقابل تعامل خواننده در هرمنوتیک) نیازمند چارچوبی تلفیقی است که این هم‌راستایی را حفظ کند.

### مثال‌هایی از کاربرد مشترک این اصول در فهم متون دینی (مانند استفاده از قرائن در تفسیر آیات یا روایات)

کاربرد مشترک قواعد دلالت لفظی، قرائن محیطی، و تأکید هرمنوتیک بر زمینه تاریخی در فهم متون دینی، با مثال‌های متعددی از آیات و روایات قابل مشاهده است. این مثال‌ها نشان می‌دهند که هر دو رویکرد می‌توانند به نتایج مشابهی در تفسیر متون دست یابند، که پتانسیل تعامل آن‌ها را تقویت می‌کند. یکی از نمونه‌ها، تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ...» است. در اصول فقه، این آیه با تکیه بر ظواهر لفظی «محکمات» و «متشابهات» و قرائن محیطی (مانند نیاز به تفسیر توسط پیامبر) تفسیر می‌شود تا مراد الهی درباره تفکیک احکام روشن شود (Sobhani, 2011). از دیدگاه هرمنوتیک، گادامر (۲۰۰۴) با تأکید بر زمینه تاریخی نزول، این آیه را به عنوان پاسخی به نیازهای فکری جامعه آن زمان می‌بیند، که با قرائن محیطی فقهی هم‌راستا است. دومین مثال، تفسیر روایت «مَنْ صَلَّى الصَّلَاةَ الْخَمْسَ غُفِرَ لَهُ» (صحیح مسلم، حدیث ۲۸۲) است. در اصول فقه، این روایت با تکیه بر دلالت لفظی «صلوات خمس» و قرائن زمان صدور (مانند تأکید بر عبادت در جامعه اولیه اسلامی) به عنوان حدیث دلالت بر مغفرت تفسیر می‌شود (Gadamer, 2004). در هرمنوتیک، پل ریکور (۱۹۸۱) با رویکرد تأویلی، این روایت را به عنوان لایه‌ای از معنا می‌بیند که با زمینه فرهنگی و نیازهای معنوی آن زمان شکل گرفته، فرآیندی که با استفاده از قرائن محیطی در فقه مشابه است. این هم‌راستایی نشان می‌دهد که هر دو رویکرد می‌توانند به فهمی مشترک از اهمیت عبادت در زندگی دینی برسند. سومین مثال، تفسیر آیه ۶۱ سوره هود «وَأَلِيَّ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا...» درباره مسئولیت‌پذیری است. در اصول فقه، این آیه با تکیه بر ظواهر لفظی «صالح» و قرائن تاریخی

که معنا، به عنوان مراد الهی یا پیامبر، دارای ثبات و عینیت است و با استفاده از قواعد دلالت لفظی و قرائن محیطی قابل استنباط است (Motahari, 1999). این دیدگاه، که ریشه در سنت فقهی اسلامی دارد، بر نیت مؤلف به عنوان معیار اصلی معنا تأکید می‌کند و از ابزارهایی مانند اجماع و قیاس برای حفظ انسجام احکام استفاده می‌کند. برای مثال، در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء («الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...») که به قوامیت مردان بر زنان اشاره دارد، اصول فقه با تکیه بر ظواهر لفظی و قرائن تاریخی زمان نزول، معنا را به عنوان یک حکم ثابت و غیرقابل تغییر تفسیر می‌کند، مشروط به اجماع فقها بر این مراد. این ثبات محوری، هدف اصلی اصول فقه یعنی ارائه احکام عملی و هدایت جامعه را تضمین می‌کند (Sobhani, 2011).

در مقابل، هرمنوتیک مدرن، به ویژه با دیدگاه‌های هانس-گئورگ گادامر (۲۰۰۴) و پل ریکور (۱۹۸۱)، معنا را پدیده‌ای پویا و چندلایه می‌داند که به افق‌های تاریخی و ادراک خواننده وابسته است. گادامر در کتاب *Truth and Method* استدلال می‌کند که فهم یک متن نتیجه دیالکتیک بین افق‌های گذشته متن (نیت مؤلف) و افق‌های کنونی خواننده است، نه صرفاً بازتاب نیت اولیه. این دیدگاه در تفسیر آیه یادشده می‌تواند به معانی متفاوتی منجر شود؛ برای مثال، یک خواننده معاصر با تأکید بر برابری جنسیتی ممکن است قوامیت را به عنوان مسئولیت مشترک تفسیر کند، نه سلطه. گادامر این فرآیند را به عنوان تجربه‌ای تاریخی و فرهنگی توصیف می‌کند که ثبات مطلق را نفی می‌کند و معنا را به زمینه زمانی و مکانی وابسته می‌داند (Gadamer, 2004; Ricœur, 1981).

رایکور نیز با توسعه مفهوم تأویل، معنا را به عنوان فرآیندی پویا از رمزگشایی لایه‌های دلالتی متن معرفی می‌کند. او در *Hermeneutics and the Human Sciences* بیان می‌کند که متن پس از جدایی از مؤلف، در بستر تعامل با خواننده معنا

رایکور (۱۹۸۱) نیز با تأکید بر تأویل، دیالکتیک را به عنوان فرآیندی پویا معرفی می‌کند که لایه‌های معنایی متن را با مشارکت خواننده آشکار می‌سازد. در تفسیر روایت «مَنْ صَلَّى لَيْلَةَ الْقَدْرِ...» (سنن ترمذی، حدیث ۳۵۱۳)، مفسر فقهی با تعامل با متن و قرائن، حکم عبادت را استنباط می‌کند (Ricœur, 1981)، در حالی که ریکور این تعامل را به تجربه معنوی خواننده امروزی گسترش می‌دهد. این دیالکتیک مشترک، نقطه اتصالی است که می‌تواند به تلفیق این دو حوزه کمک کند، به ویژه با توجه به مطالعات تطبیقی جدید که بر تعامل متن و خواننده تأکید دارند. این اشتراک، پتانسیل توسعه روش‌های تفسیری نوین را فراهم می‌کند، مشروط به حفظ چارچوب حجیت ظواهر.

#### تفاوت‌های بنیادین در نگرش به معنا

تحلیل تطبیقی حجیت ظواهر کتاب و سنت در اصول فقه با مفاهیم هرمنوتیک مدرن، تفاوت‌های عمیق و بنیادینی را در نگرش به معنا آشکار می‌کند که ریشه در مبانی فلسفی، اهداف، و روش‌شناسی این دو حوزه دارد. این تفاوت‌ها نه تنها تعامل این دو نظام فکری را چالش برانگیز می‌سازد، بلکه ضرورت طراحی چارچوبی دقیق برای تلفیق آن‌ها را برجسته می‌کند. در این بخش، با تمرکز بر سه زیربخش اصلی، این تفاوت‌ها به صورت جامع بررسی می‌شوند: مقایسه ثبات محوری اصول فقه با پویایی و تکثر معانی در هرمنوتیک مدرن، تحلیل تأثیر نگرش هرمنوتیکی به افق‌های تاریخی بر چالش‌های حجیت ظواهر، و بررسی محدودیت‌های هرمنوتیک در پذیرش حجیت قطعی ظواهر در متون وحیانی.

مقایسه ثبات محوری اصول فقه (مراد مؤلف به عنوان معیار اصلی) با پویایی و تکثر معانی در هرمنوتیک مدرن (دیدگاه‌های گادامر و ریکور)

یکی از برجسته‌ترین تفاوت‌ها در نگرش به معنا، رویکرد متضاد اصول فقه و هرمنوتیک مدرن به ثبات و پویایی معنا است. در اصول فقه، حجیت ظواهر کتاب و سنت بر این فرض استوار است

می‌یابد و این معنا می‌تواند با هر خوانش جدید تکامل یابد. برای نمونه، در تفسیر روایت «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» (نهیج‌البلاغه، حدیث ۲۲۲)، که به ارزش‌های درونی انسان اشاره دارد، ریکور ممکن است معانی متفاوتی مانند عدالت اجتماعی یا رشد معنوی را با توجه به زمینه‌های امروزی پیشنهاد کند، در حالی که اصول فقه این معنا را به نیت اولیه امام علی (ع) محدود می‌کند. این تکرار معانی در هرمنوتیک، برخلاف ثبات محوری فقه، به انعطاف‌پذیری بیشتر در فهم متون منجر می‌شود، اما با چالش انحراف از احکام ثابت مواجه است.

این تفاوت بنیادین، تعامل این دو حوزه را پیچیده می‌کند. ثبات محوری اصول فقه برای حفظ انسجام دینی ضروری است، در حالی که پویایی هرمنوتیک به پاسخگویی به نیازهای معاصر کمک می‌کند. برای مثال، در بحث احکام زیست‌فناوری (مانند اهدای عضو)، اصول فقه با تکیه بر ظواهر و اجماع، حکم را بر اساس حفظ نفس استنباط می‌کند، اما هرمنوتیک با نگرش پویا می‌تواند معانی جدیدی از نجات جان را در بستر پزشکی مدرن پیشنهاد دهد. این تضاد نشان می‌دهد که هرمنوتیک، بدون چارچوب کنترل‌شده، ممکن است با اصول فقه در تعارض قرار گیرد، که نیاز به تلفیقی دقیق دارد.

تحلیل تأثیر نگرش هرمنوتیکی به افق‌های تاریخی بر چالش‌های حجیت ظواهر

نگرش هرمنوتیکی به افق‌های تاریخی، که توسط گادامر (۲۰۰۴) به‌عنوان هسته مرکزی هرمنوتیک فلسفی مطرح شده، تأثیرات قابل توجهی بر چالش‌های حجیت ظواهر در اصول فقه دارد. گادامر معتقد است که فهم یک متن تنها با در نظر گرفتن افق تاریخی متن (زمینه زمان و مکان تألیف) و افق تاریخی خواننده (زمینه کنونی او) ممکن است. این دیدگاه، که بر دیالکتیک بین گذشته و حال تأکید دارد، با حجیت ظواهر که بر اولویت مراد اولیه مؤلف استوار است، در تنش قرار می‌گیرد (Motahari, 2004; Gadamer, 2004).

این تأثیر به‌ویژه در روایاتی که زمینه‌های تاریخی پیچیده‌ای دارند، مانند حدیث ثقلین («أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ»)، قابل مشاهده است. اصول فقه با تکیه بر قرائن زمان صدور، این حدیث را به ولایت سیاسی یا معنوی تفسیر می‌کند، اما نگرش گادامر می‌تواند خواننده امروزی را به فهمی سوق دهد که بر ارزش‌های خانوادگی یا تربیتی تأکید دارد، با توجه به افق‌های فرهنگی جدید. این انعطاف‌پذیری، اگرچه به فهم عمیق‌تر کمک می‌کند، اما حجیت ظواهر را با خطر نسبی‌گرایی مواجه می‌سازد، زیرا ممکن است معانی متضاد با نیت اولیه مؤلف تولید کند.

برای مدیریت این چالش، می‌توان از چارچوبی استفاده کرد که افق‌های تاریخی را به‌عنوان قریب مکمل، نه جایگزین، در نظر گیرد. این چارچوب می‌تواند شامل تحلیل تاریخی متن با روش‌های سنتی فقه، سپس افزودن افق‌های معاصر با تأیید اجماع باشد. با این حال، این روش نیازمند هماهنگی بین فقها و پژوهشگران هرمنوتیک است.

## ۲- بررسی محدودیت‌های هرمنوتیک در پذیرش حجیت

### قطعی ظواهر در متون وحیانی

هرمنوتیک، بدون تطبیق با ساختار سلسله‌مراتبی فقه، نمی‌تواند حجیت ظواهر را بپذیرد.

در نهایت، هدف متفاوت هرمنوتیک، که فهم را به‌عنوان تجربه فرهنگی دنبال می‌کند، با هدف عملی اصول فقه (استنباط احکام) در تضاد است. این تضاد در تفسیر سوره الاسراء (آیه ۲۳) درباره احترام به والدین دیده می‌شود؛ اصول فقه آن را به‌عنوان حکم شرعی تفسیر می‌کند، در حالی که هرمنوتیک ممکن است آن را تجربه احساسی تحلیل کند. این محدودیت، پذیرش حجیت قطعی را دشوار می‌سازد، مگر اینکه هرمنوتیک با چارچوب دینی سازگار شود.

#### کاربردهای عملی تعامل هرمنوتیک و اصول فقه

تحلیل تطبیقی حجیت ظواهر کتاب و سنت در اصول فقه با مفاهیم پیشرفته هرمنوتیک نشان می‌دهد که تعامل این دو حوزه می‌تواند کاربردهای عملی قابل توجهی در فهم متون دینی و استنباط احکام شرعی داشته باشد. این بخش به بررسی سه جنبه کلیدی از این تعامل می‌پردازد: استفاده از مفهوم «افق انتظار» برای تعدیل قرائن محیطی، بهره‌گیری از نقش فعال خواننده در تفسیر متون با حفظ چارچوب حجیت ظواهر، و ارائه یک مدل تلفیقی برای استنباط احکام با تلفیق تأویل پویا و قواعد سنتی.

#### پیشنهاد استفاده از مفهوم «افق انتظار» (Jauss, 1982) برای

##### تعدیل قرائن محیطی در اصول فقه

یکی از نوآوری‌های بالقوه در تعامل هرمنوتیک و اصول فقه، استفاده از مفهوم «افق انتظار» (Horizon of Expectation) که توسط هانس روبرت ژاس (۱۹۸۲) در نظریه دریافتی مطرح شده، برای تعدیل و گسترش قرائن محیطی در اصول فقه است. در اصول فقه، قرائن محیطی به شرایط تاریخی، زبانی، و فرهنگی زمان نزول آیات یا صدور روایات اشاره دارد که برای روشن‌سازی یا تعدیل ظواهر لفظی به کار می‌روند (Motahari, 1999). با این حال، این قرائن معمولاً به زمینه‌های تاریخی گذشته محدود می‌شوند و

هرمنوتیک، با وجود پتانسیل هایش، محدودیت‌های قابل توجهی در پذیرش حجیت قطعی ظواهر در متون وحیانی دارد که ریشه در مبانی فلسفی و روش‌شناختی آن است. اصول فقه، حجیت ظواهر را بر اساس این باور بنا کرده که زبان وحیانی، به‌عنوان ابزاری الهی، دارای وضوح و ثبات است که با اجماع و قیاس قابل استناد است (Sobhani, 2011). این حجیت، که در تفسیر آیاتی مانند سوره البقره (آیه ۱۸۵) درباره احکام روزه دیده می‌شود، بر اولویت نیت الهی تأکید دارد. اما هرمنوتیک مدرن، به‌ویژه با دیدگاه‌های گادامر (۲۰۰۴) و ریکور (۱۹۸۱)، این ثبات را نفی می‌کند و معنا را به تعامل خواننده وابسته می‌داند.

یکی از محدودیت‌ها، نگرش نسبی‌گرایانه هرمنوتیک است. گادامر با تأکید بر دیالکتیک افق‌ها، معنا را به زمینه تاریخی خواننده محدود می‌کند، که با حجیت قطعی ظواهر، که مستقل از ادراک فردی است، سازگار نیست. برای مثال، در تفسیر حدیث «لا ضرر و لا ضرار» (سنن ابن ماجه، حدیث ۲۳۴۰)، اصول فقه این حدیث را به‌عنوان قاعده کلی و ثابت تفسیر می‌کند، در حالی که هرمنوتیک ممکن است آن را به شرایط خاص فرهنگی یا اجتماعی وابسته بداند، که با اجماع فقهی در تضاد است. این نسبی‌گرایی، حجیت ظواهر را به خطر می‌اندازد، زیرا ممکن است به تفسیرهای متناقض منجر شود.

محدودیت دیگر، تأکید هرمنوتیک بر نقش خواننده است. ایسر (۱۹۷۸) با برجسته کردن مشارکت فعال خواننده، معنا را به خلاقیت فردی وابسته می‌داند، در حالی که اصول فقه این نقش را محدود به چارچوب قرائن و اجماع می‌کند. این تفاوت در تفسیر روایاتی مانند حدیث غدیر («من کنت مولاه فهذا علی مولاه») مشهود است؛ هرمنوتیک ممکن است معانی متنوعی مانند دوستی یا الگویی برای رهبری پیشنهاد دهد، اما اصول فقه این معانی را تنها با تأیید منابع سنتی می‌پذیرد. این محدودیت نشان می‌دهد که

کمتر به انتظارات و شرایط فرهنگی خوانندگان معاصر توجه دارند. مفهوم افق انتظار ژاس، که به انتظارات پیشین خواننده از متن و چگونگی تعامل این انتظارات با متن اشاره دارد، می‌تواند این محدودیت را برطرف کند.

برای مثال، در تفسیر آیه ۵۹ سوره نور «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...»، که به پوشش و عفت زنان اشاره دارد، قرائن محیطی سنتی بر شرایط اجتماعی زمان نزول در شبه‌جزیره عربستان تمرکز دارد. با استفاده از افق انتظار، می‌توان انتظارات فرهنگی جوامع امروزی، مانند تأکید بر برابری جنسیتی یا حقوق بشر، را به‌عنوان قرینه‌ای مکمل در نظر گرفت. ژاس (۱۹۸۲) معتقد است که متن با پاسخگویی به افق انتظار خواننده معنا می‌یابد، و این رویکرد می‌تواند به مفسران کمک کند تا احکام را با نیازهای زمانه تطبیق دهند، بدون اینکه از چارچوب حجیت ظواهر خارج شوند. به‌عنوان نمونه، در جوامع امروزی که پوشش به‌عنوان نمادی از هویت فرهنگی تفسیر می‌شود، این روش می‌تواند به فهم جدیدی از عفت منجر شود که هم با متن سازگار باشد و هم با ارزش‌های معاصر هم‌راستا باشد.

این کاربرد عملی نیازمند طراحی چارچوبی است که قرائن سنتی را با افق‌های انتظار امروزی تلفیق کند. برای این منظور، می‌توان از روش‌های تاریخی-مقایسه‌ای استفاده کرد که ابتدا قرائن زمان نزول را تحلیل می‌کند و سپس انتظارات فرهنگی کنونی را به‌عنوان قرینه مکمل در نظر می‌گیرد. این روش نه تنها انعطاف‌پذیری فقهی را افزایش می‌دهد، بلکه به اجتهاد پویا در مواجهه با چالش‌هایی مانند مهاجرت و چندفرهنگی کمک می‌کند. با این حال، باید مراقب بود که این تعدیل، حجیت ظواهر را زیر سؤال نبرد، که نیازمند اجماع فقها یا تأیید منابع معتبر است.

**بهره‌گیری از نقش فعال خواننده (Iser, 1978) در تفسیر**

**متون دینی با حفظ چارچوب حجیت ظواهر**

نقش فعال خواننده، که ولفگانگ ایسر (۱۹۷۸) در چارچوب هرمنوتیک دریافتی مطرح کرده، یکی دیگر از مفاهیم هرمنوتیکی است که می‌تواند به غنی‌سازی تفسیر متون دینی در اصول فقه کمک کند، به شرطی که در چارچوب حجیت ظواهر باقی بماند (Iser, 1978). ایسر معتقد است که متن به‌تنهایی معنا را به‌طور کامل منتقل نمی‌کند، بلکه خواننده با تعامل فعال با متن، معانی پنهان را آشکار می‌سازد. این دیدگاه با فرآیند استنباط فقهی، که نیازمند درک عمیق مفسر از متن و قرائن است، هم‌راستا است (Sobhani, 2011)، اما با تأکید بر مشارکت خواننده، ابعاد جدیدی به آن می‌افزاید.

در عمل، این رویکرد می‌تواند در تفسیر روایاتی مانند حدیث غدیر («من كنت مولاة فهذا علي مولاة») به کار رود. در اصول فقه، این حدیث معمولاً با تکیه بر قرائن تاریخی و اجماع به‌عنوان دلیل ولایت سیاسی یا معنوی تفسیر می‌شود. با بهره‌گیری از نقش فعال خواننده، مفسر می‌تواند لایه‌های معنایی دیگر، مانند دوستی یا الگویی برای رهبری، را با توجه به تجربه شخصی یا نیازهای جامعه معاصر استخراج کند. ایسر (۱۹۷۸) استدلال می‌کند که خواننده با پر کردن «فاصله‌های معنایی» متن، معنا را تکمیل می‌کند. فرآیندی که در فقه نیز با استناد به عقل و اجتهاد دیده می‌شود. برای مثال، در جوامع امروزی که رهبری به‌عنوان خدمت تعریف می‌شود، این روش می‌تواند به فهمی نو از مولا منجر شود که با ارزش‌های انسانی امروزی سازگار باشد (Iser, 1978).

برای پیاده‌سازی این روش، لازم است چارچوبی طراحی شود که نقش خواننده را به‌عنوان مکمل قرائن سنتی تعریف کند، نه جایگزین آن. این چارچوب می‌تواند شامل مراحل زیر باشد: (۱) تحلیل اولیه متن با تکیه بر ظواهر و قرائن سنتی، (۲) شناسایی فاصله‌های معنایی با توجه به تجربه خواننده، و (۳) اعتبارسنجی معانی جدید با اجماع یا منابع معتبر فقهی. این رویکرد به‌ویژه در تفسیر آیاتی مانند سوره هود (آیه ۶۱) که به مسئولیت‌پذیری انسان

با نجات جان انسان در عصر مدرن استخراج می‌شود، و در نهایت با اجماع فقها تأیید می‌گردد.

مزایای این مدل شامل انعطاف‌پذیری در مواجهه با چالش‌های معاصر، مانند تغییرات فرهنگی و فناوری، و حفظ اصالت دینی است. با این حال، چالش اصلی، اطمینان از تطابق تأویل با حجیت ظواهر است، که نیازمند نظارت دقیق و اجماع گسترده است. این مدل می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای تحقیقات آینده در فقه تطبیقی عمل کند و به توسعه روش‌های نوین استنباط در عصر جهانی‌سازی کمک کند.

### چالش‌ها و محدودیت‌های تلفیق

تحلیل تطبیقی حجیت ظواهر کتاب و سنت در اصول فقه با مفاهیم پیشرفته هرمنوتیک، اگرچه پتانسیل‌های تعاملی قابل توجهی را نشان می‌دهد، با چالش‌ها و محدودیت‌های متعددی نیز مواجه است که می‌تواند مانع از تلفیق موفق این دو حوزه شود. این بخش با تمرکز بر سه زیربخش اصلی، این چالش‌ها را به صورت جامع بررسی می‌کند: شناسایی تعارضات احتمالی بین ثبات احکام شرعی و تکثر معانی هرمنوتیکی، بررسی تأثیر جهانی‌سازی و تکثر فرهنگی بر پذیرش رویکردهای هرمنوتیکی در اصول فقه، و پیشنهاد راهکارهایی برای حفظ اصالت دینی در برابر نفوذ روش‌های مدرن.

### شناسایی تعارضات احتمالی بین ثبات احکام شرعی و تکثر

#### معانی هرمنوتیکی

یکی از اصلی‌ترین چالش‌های تلفیق اصول فقه و هرمنوتیک، تعارض میان ثبات احکام شرعی و تکثر معانی که هرمنوتیک به آن دامن می‌زند، است. در اصول فقه، حجیت ظواهر بر این اساس استوار است که احکام شرعی، به عنوان مراد الهی یا پیامبر، دارای ثبات و عینیت هستند و با قواعد دلالت لفظی و اجماع حفظ می‌شوند (Motahari, 1999). این ثبات برای انسجام دینی و اجرای احکام در جامعه ضروری است. برای مثال، در تفسیر آیه

اشاره دارد، می‌تواند به فهم‌های متنوعی منجر شود که هم با متن سازگار باشند و هم به نیازهای اخلاقی معاصر پاسخ دهند.

### ارائه مدل تلفیقی برای استنباط احکام با تلفیق تأویل پویا و

#### قواعد سنتی

یافته‌ها نشان می‌دهند که تلفیق تأویل پویا، که پل ریکور (1981) در هرمنوتیک مطرح کرده، با قواعد سنتی اصول فقه می‌تواند به مدل تلفیقی برای استنباط احکام منجر شود (Ricœur, 1981). ریکور تأویل را به عنوان فرآیندی پویا تعریف می‌کند که از طریق رمزگشایی لایه‌های دلالتی متن، معانی جدید را آشکار می‌سازد. این رویکرد با قواعد دلالت لفظی و قرائن محیطی اصول فقه (Motahari, 1999) قابل تلفیق است، به شرطی که چارچوبی ساختارمند طراحی شود که ثبات احکام را حفظ کند.

مدل پیشنهادی این پژوهش شامل سه مرحله است: ۱. تحلیل اولیه با قواعد سنتی: در این مرحله، ظواهر لفظی و قرائن محیطی با روش‌های کلاسیک اصول فقه بررسی می‌شوند. برای مثال، در تفسیر آیه ۲ سوره مائده («وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...») ابتدا حکم حرمت ربا با تکیه بر ظواهر و اجماع استخراج می‌شود. ۲. تأویل پویا با رویکرد ریکور: در این مرحله، لایه‌های دلالتی متن با توجه به زمینه‌های جدید، مانند اقتصاد مدرن، تحلیل می‌شوند. ریکور (1981) معتقد است که متن با جدایی از مؤلف، در بستر جدید معنا می‌یابد، که می‌تواند شامل تفسیر ربا در معاملات بانکی امروزی باشد. ۳. اعتبارسنجی با چارچوب فقهی: معانی جدید با اجماع، قیاس، یا استناد به منابع معتبر فقهی اعتبارسنجی می‌شوند تا از انحراف جلوگیری شود (Ricœur, 1981).

این مدل در عمل می‌تواند به استنباط احکام در مسائل نوظهور کمک کند. برای نمونه، در بحث زیست فناوری و اهدای عضو، که در متون سنتی به صراحت ذکر نشده، تحلیل اولیه با قواعد فقهی (مانند حفظ نفس) انجام می‌شود، سپس با تأویل پویا، معانی مرتبط

فرهنگی اسلامی توسعه یافته، بر حجیت ظواهر و اجماع به عنوان ابزارهایی برای حفظ اصالت دینی تکیه دارد (Motahari, 1999) اما جهانی سازی، با گسترش تعاملات فرهنگی و معرفی ارزش های متنوع، فشارهایی برای انعطاف پذیری بیشتر ایجاد کرده است. هرمنوتیک، با تأکید بر زمینه تاریخی و نقش خواننده (Gadamer, 2004)، این انعطاف پذیری را فراهم می کند، اما پذیرش آن در اصول فقه با موانعی مواجه است. برای مثال، در جوامع غربی که ارزش هایی مانند برابری جنسیتی و آزادی فردی غالب است، تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء («الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...») با رویکرد هرمنوتیکی ممکن است به معنای مسئولیت مشترک منجر شود، در حالی که اصول فقه این آیه را بر اساس قرائن سنتی به قوامیت مردان تفسیر می کند. این تفاوت، به ویژه در میان مسلمانان مهاجر که با فرهنگ های جدید مواجه اند، می تواند به تنش های فقهی منجر شود. ولفگانگ ایسر (1978) با تأکید بر نقش فعال خواننده، این انعطاف را تشویق می کند (Iser, 1978)، اما فقها ممکن است آن را تهدیدی برای حجیت ظواهر ببینند، زیرا تکرر فرهنگی می تواند به تفسیرهای متناقض منجر شود. تکرر فرهنگی همچنین بر اجماع فقهی تأثیر می گذارد. در گذشته، اجماع در چارچوب یک فرهنگ اسلامی شکل می گرفت، اما امروزه با مهاجرت و گفت و گوی ادیان، اجماع ممکن است با دیدگاه های متنوع مواجه شود. برای نمونه، در بحث احکام زیست فناوری (مانند اهدای عضو)، هرمنوتیک می تواند معانی جدیدی از نجات جان را با توجه به فرهنگ های مختلف پیشنهاد دهد، اما اصول فقه نیازمند اجماع جهانی فقها است که با تکرر فرهنگی دشوار می شود. پیشنهاد راهکارهایی برای حفظ اصالت دینی در برابر نفوذ روش های مدرن

برای غلبه بر چالش های تلفیق و حفظ اصالت دینی در برابر نفوذ روش های مدرن مانند هرمنوتیک، راهکارهای عملی و ساختارمند پیشنهاد می شود. اولین راهکار، طراحی چارچوبی تلفیقی است که

۲۱۹ سوره بقره («يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...»)، که به حرمت شراب اشاره دارد، اصول فقه با تکیه بر ظواهر و اجماع، این حکم را به عنوان یک اصل ثابت تفسیر می کند که در همه زمان ها و مکان ها معتبر است. در مقابل، هرمنوتیک مدرن، به ویژه با دیدگاه های هانس-گئورگ گادامر (۲۰۰۴) و پل ریکور (۱۹۸۱)، بر پویایی و تکرر معانی تأکید دارد. گادامر در Truth and Method استدلال می کند که معنا نتیجه دیالکتیک بین افق های تاریخی متن و خواننده است و ثبات مطلق را نفی می کند (Gadamer, 2004; Ricoeur, 1981). این دیدگاه در تفسیر آیه یاد شده می تواند به معانی متفاوتی منجر شود؛ برای مثال، یک خواننده معاصر ممکن است حرمت را به شرایط خاص فرهنگی (مانند اعتیاد در جوامع مدرن) وابسته بداند و آن را به صورت نسبی تفسیر کند. ریکور نیز با رویکرد تأویلی، لایه های دلالتی متن را به تعامل خواننده با زمینه های جدید وابسته می داند، که می تواند به تفسیرهایی منجر شود که با اجماع فقهی در تضاد است. این تعارض به ویژه در روایاتی مانند حدیث غدیر («من كنت مولاه فهذا علي مولاه») مشهود است. اصول فقه این حدیث را با تکیه بر قرائن تاریخی به ولایت سیاسی یا معنوی تفسیر می کند و ثبات آن را با اجماع تضمین می کند (Sobhani, 2011) اما هرمنوتیک، با تأکید بر تکرر معانی، ممکن است معانی متفاوتی مانند دوستی یا الگویی برای رهبری را پیشنهاد دهد، که با ثبات احکام شرعی سازگار نیست. این تعارض، خطر انحراف از احکام ثابت را افزایش می دهد و نشان می دهد که تلفیق نیازمند چارچوبی است که تکرر معانی را در حد قرائن سنتی محدود کند.

بررسی تأثیر جهانی سازی و تکرر فرهنگی بر پذیرش رویکردهای هرمنوتیکی در اصول فقه

جهانی سازی و تکرر فرهنگی، به عنوان پدیده های معاصر، تأثیرات قابل توجهی بر پذیرش رویکردهای هرمنوتیکی در اصول فقه دارند و چالش های جدیدی را ایجاد می کنند. اصول فقه، که در بستر

پیشرفت‌ها با نگرش گادامر (۲۰۰۴) به دیالکتیک افق‌ها هم‌راستاست، اما با تأکید بر فناوری، افق‌های معاصر را عمیق‌تر می‌کند.

### نتیجه‌گیری

این مطالعه با روش تحلیلی-استدلالی، به بررسی نقاط اشتراک، تفاوت‌ها، کاربردهای عملی، چالش‌ها، و یافته‌های نوین پرداخته و راهکارهایی برای تلفیق این دو نظام فکری پیشنهاد داده است. در ادامه، نتایج کلیدی و پیامدهای این پژوهش به صورت خلاصه و جامع ارائه می‌شود.

نقاط اشتراک بین حجیت ظواهر و اصول هرمنوتیکی، از جمله هم‌راستایی قواعد دلالت لفظی و قرائن محیطی با تأکید هرمنوتیک بر زمینه تاریخی، کاربرد مشترک این اصول در تفسیر متون مانند آیه ۱۸۵ سوره بقره، و نقش دیالکتیک متن و خواننده، نشان‌دهنده پتانسیل تعاملی این دو حوزه است. این اشتراکات، که با مثال‌هایی از آیات و روایات پشتیبانی می‌شوند، پایه‌ای برای غنی‌سازی فهم متون دینی فراهم می‌کنند. با این حال، تفاوت‌های بنیادین در نگرش به معنا، از جمله ثبات‌محوری اصول فقه در مقابل پویایی و تکرر معانی هرمنوتیک (گادامر، ۲۰۰۴؛ ریکور، ۱۹۸۱)، تأثیر نگرش هرمنوتیکی به افق‌های تاریخی بر چالش‌های حجیت ظواهر، و محدودیت‌های هرمنوتیک در پذیرش حجیت قطعی، چالش‌هایی را مطرح می‌کنند که نیازمند مدیریت دقیق هستند.

کاربردهای عملی این تعامل، از جمله استفاده از «افق انتظار» ژاس (۱۹۸۲) برای تعدیل قرائن محیطی، بهره‌گیری از نقش فعال خواننده ایسر (۱۹۷۸) در تفسیر با حفظ چارچوب حجیت، و ارائه مدل تلفیقی مبتنی بر تأویل پویا و قواعد سنتی، نشان می‌دهند که هرمنوتیک می‌تواند به اجتهاد پویا در مسائل معاصر مانند زیست‌فناوری و محیط‌زیست کمک کند. با این حال، چالش‌ها و محدودیت‌های تلفیق، از جمله تعارض بین ثبات احکام و تکرر معانی، تأثیر جهانی‌سازی و تکرر فرهنگی بر پذیرش رویکردهای

حجیت ظواهر را به عنوان پایه اصلی حفظ کند و از ابزارهای هرمنوتیکی به عنوان مکمل استفاده کند (Sobhani, 2011). این چارچوب می‌تواند شامل مراحل زیر باشد: ۱) تحلیل اولیه متن با قواعد سنتی (ظواهر و قرائن)، ۲) استفاده محدود از تأویل هرمنوتیکی (مانند افق‌های گادامر، ۲۰۰۴) با تأیید فقه، و ۳) اعتبارسنجی نتایج با اجماع یا منابع معتبر. برای مثال، در تفسیر آیه ۲ سوره مائده («وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا...») درباره حرمت ربا، این روش می‌تواند معانی جدید از ربا در اقتصاد مدرن را با حفظ حکم سنتی بررسی کند. دومین راهکار، آموزش و آگاهی‌بخشی به فقه‌ها درباره مفاهیم هرمنوتیکی است.

### تحلیل تأثیر پیشرفت‌های هرمنوتیکی بر فهم متون دینی

پیشرفت‌های هرمنوتیکی، به ویژه ظهور رویکردهای نوهرمنوتیکی، تأثیرات قابل توجهی بر فهم متون دینی داشته‌اند و پتانسیل تعامل با اصول فقه را افزایش داده‌اند. نوهرمنوتیک، که با تلفیق فناوری‌های دیجیتال، تحلیل داده‌های بزرگ، و دیدگاه‌های میان‌رشته‌ای گسترش یافته، بر تعامل پویا بین متن، خواننده، و زمینه‌های معاصر تأکید دارد. یکی از برجسته‌ترین این پیشرفت‌ها، استفاده از هوش مصنوعی در تحلیل متون است که در مطالعات هرمنوتیکی به کار گرفته شده و به شناسایی لایه‌های معنایی جدید در متون کمک می‌کند. برای مثال، تحلیل الگوریتمی آیات سوره الرحمن (آیات ۱-۴) درباره تعلیم، با استفاده از داده‌های زبانی و فرهنگی، معانی جدیدی از آموزش در عصر دیجیتال پیشنهاد کرده که با نگرش سنتی فقهی متفاوت است.

دیدگاه‌های نوهرمنوتیکی، مانند رویکردهای پس‌اساختارگرایانه که توسط اندیشمندانی مانند ژاک دریدا (Derrida, 2023) تکمیل شده، بر تکرر معانی و نقش خواننده در خلق معنا تأکید دارند. این رویکرد در تفسیر روایت «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» (نهیج‌البلاغه، حدیث ۲۲۲) می‌تواند به فهم‌های متنوعی از ارزش انسانی، از جمله برابری در جوامع چندفرهنگی، منجر شود. این

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

The authority of the apparent meanings (ẓawāhir) of the Qur'an and Sunnah has historically been regarded as one of the central methodological pillars of Islamic legal theory, serving as a fundamental basis for deriving legal rulings and guiding juristic interpretation. Traditional uṣūl al-fiqh emphasizes that language, with its apparent meanings, provides a direct means of discerning the intent of the divine lawgiver, which is why jurists rely heavily on linguistic indications, contextual evidence, and transmitted consensus when determining normative obligations (Motahari, 1999; Sobhani, 2011). Yet, in the modern period, particularly with the rise of hermeneutics as a philosophy of interpretation, the assumption of stable meanings anchored exclusively in the intent of the author has been increasingly questioned. Hermeneutics, grounded in the work of thinkers such as Hans-Georg Gadamer and Paul Ricoeur, stresses the historicity of understanding, the dialectic between reader and text, and the multiplicity of meanings that arise as texts are situated in new horizons (Gadamer, 2004; Ricoeur, 1981). This contrast raises a pressing question: can the stability-oriented framework of uṣūl al-fiqh be reconciled with the dynamic and pluralistic vision of meaning advanced by hermeneutics? Earlier comparative studies have attempted to identify points of contact, such as Mokhtari's exploration of Emilio Betti's hermeneutical principles vis-à-vis Islamic jurisprudential rules (Mokhtari, 2013), or Hassani's tripartite classification of textual meaning into determinate, indeterminate, and semi-determinate layers (Hassani, 2014). Others,

هرمنوتیکی، و نیاز به حفظ اصالت دینی، نیازمند راهکارهایی مانند چارچوب‌های تلفیقی، نظارت فقهی، آموزش تلفیقی، و اجتهاد پویا هستند.

### مشارکت نویسندگان

like Azad, have pointed out the methodological roots of interpretive divergence within Qur'anic exegesis (Azad, 2017). However, these contributions have often remained at a conceptual level, leaving insufficient engagement with the operational and jurisprudential consequences of integrating hermeneutical insights into Islamic legal theory. This study responds to that gap by advancing a systematic comparative analysis of the authority of apparent meanings in uṣūl al-fiqh alongside modern hermeneutics, drawing not only from classical juristic sources but also from contemporary hermeneutical philosophy.

At the core of this comparative investigation lies the recognition of significant methodological overlaps. Both uṣūl al-fiqh and hermeneutics attribute central importance to context, albeit in different forms. Jurists emphasize qarā'in (contextual indicators) that include linguistic conventions, historical settings of revelation, and communal practices, while hermeneutics situates texts within broader historical horizons, insisting that meaning arises from the interplay between the past horizon of the text and the present horizon of the reader (Gadamer, 2004; Palmer, 1969). For example, when interpreting Qur'an 2:185 regarding fasting, jurists use socio-historical conditions of early Muslim communities as contextual evidence for determining the scope of obligation, which mirrors Gadamer's insistence that understanding depends on historically conditioned horizons. Similarly, the notion of the "horizon of expectation" articulated by Jauss underscores that readers approach texts with pre-existing anticipations that shape

meaning (Jauss, 1982), a concept that can be fruitfully applied to complement the juristic consideration of contextual factors. Moreover, Wolfgang Iser's emphasis on the active role of the reader in filling interpretive gaps (Iser, 1978) resonates with the role of jurists in *ijtihād*, where interpretation requires engagement with both textual indicators and broader rational principles. Thus, despite their distinct epistemological commitments, both traditions converge on the view that meaning is not reducible to bare words but emerges through contextualization and interpretive activity. These intersections suggest that far from being incompatible, hermeneutics and *uṣūl al-fiqh* may share deeper methodological affinities that can be mobilized to enrich Islamic legal reasoning in modern contexts. Nevertheless, fundamental differences remain, particularly concerning the stability of meaning. *Uṣūl al-fiqh* insists on the primacy of the authorial intent—whether divine or prophetic—and maintains that apparent meanings, once identified through linguistic rules and contextual indicators, yield determinate legal obligations (Motahari, 1999; Sobhani, 2011). By contrast, modern hermeneutics denies that meaning can ever be fixed once and for all, instead positing that texts continuously generate new meanings as they encounter fresh interpretive horizons (Gadamer, 2004; Ricœur, 1981). For instance, whereas jurists may interpret Qur'an 4:34 on gender roles in a stable and legally binding manner anchored in classical consensus, hermeneutics would treat the verse as open to reinterpretation according to contemporary values of gender equality. Similarly, Ricœur's theory of interpretation treats texts as autonomous entities that, once detached from their authors, can be re-read and re-contextualized in ways unanticipated by the original author (Ricœur, 1981). This dynamic clashes with the juristic demand for fixed rulings that can guide communal practice.

Such divergence points to the central challenge of integration: how to accommodate the dynamism and multiplicity of hermeneutics without undermining the stability required for religious law. Yet, this very tension may also serve as a productive site for innovation, compelling scholars to design integrative frameworks that balance stability with interpretive flexibility, thereby enabling a jurisprudence capable of addressing novel issues such as biotechnology, climate change, and pluralistic societies.

Building on these insights, the study proposes practical applications of hermeneutical concepts within the framework of *uṣūl al-fiqh*. The notion of Jauss's "horizon of expectation" can be used to refine juristic reliance on contextual indicators by expanding the scope of what counts as relevant context, incorporating not only historical conditions but also contemporary cultural expectations (Jauss, 1982). This would enable jurists to interpret verses on social conduct, for instance, in ways that are faithful to textual indications while responsive to modern communal values. Similarly, Iser's model of the reader's active participation in meaning-making can inspire a rethinking of *ijtihād*, where the jurist is recognized not merely as a passive transmitter of divine intent but as an active co-participant in the process of constructing legal meaning (Iser, 1978). Ricœur's emphasis on dynamic interpretation through uncovering multiple semantic layers can further be harnessed to encourage jurists to consider broader ethical and philosophical dimensions of texts beyond their immediate legal directives (Ricœur, 1981). Such integration does not imply abandoning the authority of apparent meanings but rather supplementing them with interpretive tools that enhance their relevance to contemporary concerns. In this way, hermeneutics provides jurists with a conceptual arsenal for engaging with modern challenges while maintaining

fidelity to the textual and traditional foundations of Islamic law.

Yet, this integrative endeavor is not without challenges and limitations. One significant difficulty arises from the potential relativism inherent in hermeneutics: if meaning is endlessly open, the certainty and normativity demanded by Islamic law may be undermined. Jurists require definitive rulings to regulate practice, whereas hermeneutics thrives on ambiguity and multiplicity. Another challenge stems from globalization and cultural pluralism, which intensify pressures to reinterpret texts in ways that may conflict with established juristic consensus (Gadamer, 2004; Iser, 1978). The influence of secular hermeneutical frameworks risks diluting the religious authenticity of Islamic interpretation, raising concerns about whether hermeneutical tools can be applied without compromising theological commitments. Moreover, the divergence in ultimate goals—practical guidance in uṣūl al-fiqh versus philosophical understanding in hermeneutics—may hinder seamless integration. To mitigate these tensions, strategies such as designing structured integrative models, ensuring jurisprudential oversight, and fostering interdisciplinary education are necessary. Scholars like Hassani have already highlighted the need for re-examining interpretive methodologies (Hassani, 2014), while Derrida's emphasis on deconstruction underscores the inevitability of plural readings (Derrida, 2023). By carefully situating these hermeneutical insights within the normative framework of Islamic law, the risks of relativism and cultural dilution can be minimized, ensuring that innovation does not come at the cost of religious integrity.

Recent developments in neo-hermeneutics and comparative studies further highlight the potential of integration. Empirical data from institutions such as Al-Azhar and Tehran show growing receptivity to hermeneutical

perspectives, especially in addressing contemporary issues where traditional juristic tools appear insufficient. Advances in hermeneutical theory, including post-structuralist approaches, emphasize the creative role of interpretation in generating new understandings (Derrida, 2023). Combined with digital humanities methods that analyze scriptural texts through computational tools, these approaches open possibilities for uncovering semantic patterns and interpretive horizons previously unnoticed. For instance, applying hermeneutical analysis to environmental ethics within the Qur'an can generate novel insights relevant to ecological jurisprudence, aligning with broader global discourses on sustainability. Such comparative data underscore that integration between uṣūl al-fiqh and hermeneutics is not only theoretically conceivable but also practically underway, with growing scholarly recognition that maintaining rigid boundaries between the two may hinder the intellectual vitality of Islamic law in the twenty-first century. This study, therefore, situates itself at the forefront of these developments, offering a model for integrating hermeneutical flexibility with juristic stability to create a dynamic, authentic, and contextually relevant framework for interpretation.

## References

- Azad, A. (2017). *Comparative Study of Foundations of Quran Interpretation Methods and Classical Hermeneuticists' Perspectives* University of Tehran].
- Derrida, J. (2023). *Of Grammatology*. Johns Hopkins University Press.
- Gadamer, H. G. (2004). *Truth and Method*. Continuum.
- Hassani, H. (2014). Determining the Meaning of Text from the Perspective of Hermeneutics and Principles of Jurisprudence. *Quarterly Journal of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence Research*, 2(4), 45-67.
- Iser, W. (1978). *The Act of Reading: A Theory of Aesthetic Response*. Johns Hopkins University Press. <https://doi.org/10.56021/9780801821011>

- Jauss, H. R. (1982). *Toward an Aesthetic of Reception*. University of Minnesota Press.
- Mokhtari, M. H. (2013). Comparative Reading of Emilio Betti's Four Hermeneutic Laws with Some Principles of Islamic Jurisprudence. *Biannual Journal of Interpretation of Divine Texts*, 1(2), 23-39.
- Motahari, M. (1999). *Principles of Jurisprudence*. Sadra Publications.
- Palmer, R. E. (1969). *Hermeneutics: Interpretation Theory in Schleiermacher, Dilthey, Heidegger, and Gadamer*. Northwestern University Press.
- Ricœur, P. (1981). *Hermeneutics and the Human Sciences: Essays on Language, Action and Interpretation*. Cambridge University Press.
- Sobhani, J. (2011). *Mabani al-Usul*. Imam Sadiq (AS) Institute.